شانزده مرحله تاریخی در قرائات از منظر شیخ هادی فضلی

استاد: آن خلاصه شانزده موردی است که شیخ هادی فضلی در کتابشان مطرح کردهاند. اگر شد به مناسبت عرض میکنم. دستهبندی او خیلی خوب است. اما وقتی نگاه میکردم دیدم حتماً به مباحثه با دید نقد نیاز دارد. نه اینکه بخواهیم ایراد بگیریم. بلکه برای این است که ببینیم گاهی دیدگاهها و روشهای برخورد، ما را از بخشی از نگاه به واقعیت و نفس الامر مطلب دور میکند. اینطور نباید باشد. ما در این شانزده مورد به این نیاز داریم. حال عبارت ایشان را بخوانیم که هم عبارت پیش برود و هم ادامه مطالب مطرح شود.

> و حیث تقاصرت الهمم عن ضبط الرواة لکثرتهم غایة الکثرة اقتصروا مما وافق خطّ المصحف علی ما یسهل حفظه و تنضبط القراءة به فعمدوا إلی من اشتهر بالضبط و الأمانة و طول العمر فی الملازمة للقراءة و الاتفاق علی الأخذ عنه، فأفردوا إماماً من هؤلاء فی کلّ مصر من الأمصار الخمسة المذکورة و هم: نافع، و ابن کثیر، و أبو عمرو بن عامر، و عاصم، و حمزة، و الکسائی. و قد کان الناس بمکّة علی رأس المائتین علی قراءة ابن کثیر، و بالمدینة علی قراءة نافع، و بالکوفة علی قراءة حمزة و عاصم، و بالبصرة علی قراءة أبی عمرو و یعقوب، و بالشام علی قراءة ابن عامر. و فی رأس الثلاثمائة أثبت ابن مجاهد اسم الکسائی و حذف یعقوب و لم یترکوا بالکلّیة ما کان علیه غیر هؤلاء کیعقوب و أبی جعفر و خلف، و من هنا کانوا عشرة. و کلّ واحد من هؤلاء أخذ عن جماعة من التابعین، و الکسائی أخذ عن حمزة و أبی بکر بن عیاش. و قد روی عن کلّ واحد من السبعة خلقٌ کثیر لکن اشتهر فی الروایة عن کلّ واحد اثنان[1]

«**و حیث تقاصرت الهمم**»؛ عرض کردم که شیخ هادی فضلی همین حیث را در کتابشان[2] از مفاتاح الکرامه آوردهاند. مرحله دوازدهم را که توضیح میدادند این را آوردهاند. مرحله دوازدهم تسبیع السبع است.

مراحل این است: بدء نزول الوحی؛ خب ملک وحی محضر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قرآن کریم را نازل کرد.در مباحثه ما از مراتب ثبوت آن خیلی صحبت شد. عینی یک مباحثاتی است که من گاهی نگاه میکنم میبینم بعضی از شما که تشریف ندارید اصلاً فضا به‌گونه‌ای است که میبینم آنها نیاز است. گاهی میگویید بحثهایی شده، اما گاهی میگوییم نیاز است. اگر حوصله کردید به بحثهای ثبوتی سر بزنید. حتماً به آن نیاز است. اینکه اصل قرآن کریم لفظ است؟

کتابت است؟ کدام یک از اینها است؟ اگر هست چگونه است؟ رابطه‌های ثبوتی آن چطور است. اینها برای بدء نزول الوحی است که ایشان اشاره دارند.

مرحله دوم، اقراء النبی للمسلمین؛ بعد از اینکه ملک وحی برای ایشان نازل کرد، ایشان هم برای مسلمین می‌خواندند.

مرحله سوم، اقراء المسلمین؛ حال که حضرت به آنها یاد می‌دادند خود مسلمانان هم بین خودشان شروع به اقراء کردند.

مرحله چهارم، ظهور جماعة القراء؛ کمکم بین مسلمانان تفاوت احساس شد؛ کسانی حافظ بودند، مقری بودند و حالت تدریس داشتند و کسانی که این طور نبودند بلکه خودشان با زحمت یاد می‌گرفتند.

مرحله پنجم، استظهار القرآن؛ استظهار یعنی از ظهر القلب خواندن؛ اینکه حافظ باشد و سور را تا اندازه‌ای که نازل شده بود، از ظهر قلب حفظ کند.

مرحله ششم، التلمذه؛ گاهی کسی حرف می‌زند و استاد است اما شاگرد روشنی ندارد. مردم به‌عنوان شاگرد به او مراجعه نمی‌کنند. ممکن است خیلی از وعاظ معروف همینطور باشند. یعنی می‌گوییم شاگردی ندارد ولی خیلی ها از او استفاده کرده‌اند. در اینجا می‌گوید مرحله‌ای آمد که استاد و شاگردی خاصی مطرح شد. فلانی شاگرد او است. در مرحله ششم شاگرد یک استاد بودن مطرح شد.

مرحله هفتم، القراء من الصحابه؛ حال مقرئین از صحابه و شاگردان آنها چه از صحابه و چه از غیر آنها مطرح شد. شواهد همه اینها را در کتاب آورده‌اند.

مرحله هشتم؛ مبعوثو عثمان است. اینجا مرحله‌ای بود که عثمان توحید مصاحف کرد یا توحید قرائات کرد. هر دو تعبیری را می‌آورند. با بحث‌های دقیقی که در ذیلش هست. هفت مصحف یا حداقل پنج مصحف را در بلاد فرستاد. همراه هر مصحفی یک قاری فرستاد. یعنی قاری هایی که از طرف عثمان مبعوث شده بودند، همراه مصحف آن بلد به آن جا رفتند.

مرحله نهم، قراء الامصار؛ اینها که تعلیم دادند، قراء الامصار پدید آمد. پنج مصر بود، مثلا هفت منطقه بود با ضمیمه مصر و بحرین –که سر جایش بحثش می‌آید- قراء الامصار به این صورت پدید آمدند.

مرحله دهم، التخصص فی القرائه؛ عده‌ای آمدند که فن آنها قرائت و اقراء بود. کارشان این بود. شواهد این را هم می‌آورند.

مرحله یازدهم، التالیف فی القرائه؛ کسانی که استاد بودند و متخصص بودند شروع به تدوین قرائات کردند. آنها را به‌صورت کتاب در بیاورند که قابل نقل‌وانتقال به‌صورت مکتوب باشد.

مرحله دوازدهم، تسبیع السبع؛ قبلاً عرض کردم که در مرحله التالیف فی القرائه ایشان چهل و چهار کتاب را نقل می‌کنند. از یحیی بن یعمر در قرن اول شروع می‌کنند و تا زمان ابن مجاهد از چهل و چهار کتاب حسابی اسم می‌برند. این هم تسبیع السبع است.

مرحله سیزدهم، الاحتجاج للقرائات؛ بعد از اینکه تسبیع سبع شد، کتاب‌هایی نوشتند که وجه قرائات را بگویند. یعنی بگویند که چرا آن قاری به این صورت خوانده و چرا دیگری به آن صورت. چقدر کتاب در این زمینه نوشته شد.

مرحله چهاردهم، التالیف فی القرائات السبع؛ در خصوص قرائات سبع تألیفات شروع شد. ابن مجاهد تسبیع کرد، بعد تیسیر و تبصره آمد.

مرحله پانزدهم، تفرید القرائات و تثلیثها؛ تا مرحله تسبیع صورت گرفت، عدهای از متخصصین گفتند ما هم باید با آن لج کنیم. گفتند ما هم علیه تسبیع ابن مجاهد دائم کتاب مینویسیم. مدام میگوییم تثمین، میگوییم تثلیث، میگوییم تخمیس، میگوییم تفرید. یعنی کاری بکنیم که هیمنه سبعه به هم بخورد.

مرحله شانزدهم، تطور مقیاس القرائین؛ اصلاً مقیاس عوض شد. با آن توضیحاتی که در کتاب دادهاند.

این شانزده مرحلهای است که ایشان فرمودهاند. خب حالا من عبارت مفتاح را بخوانم.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۴

[2]القرائات القرآنیه ص۴۷

بازبینی #2
ایجاد شده 6 آوریل 2024 12:47:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2024 12:56:16 توسط ... .